

برای قباد شیوا محدودیتی وجود ندارد



|| فرزاد ادیبی

●● می خواهی که برای قباد شیوا بنویسم. تردید دارم قبول کنم. چون پیش تر هم نوشته ام و دیگر سخنی نمانده است در ستایش و حتی نقداو. مجموعه ی کارهایش را ورق می زنم. کارهایی که رادیده ام، بارها و بارها. اما گویی که ندیده ام. هرگز ندیده ام...

این کارها چه تازه اند و نو! و چه غریب و چه آشنا. بسیار دیده ام شان اما انگار تازه می بینم...

چشمانم می لغزند از پُستری به پُستری دیگر. در هر پُستر می مانم، می کاوم و سر می خورم به شیراز و بلخ و بخارا. به همدان و خراسان. پر می گشایم و پرواز می کنم. به سده ها پیش تر، نه، به هزاره های گذشته. چشمانم می نشینند بر هر پُستر و بر فراز تخت جمشید و گنج نامه و طاق بستان می چرخند و می چرخم و باز می چرخم و می چرخم و می چرخم، دست در دست جلال الدین رومی بلخی، مولانا...

قرار بود از گرافیک بگویم، اما مگر می گذارند این قالی های سلیمان. هر پُستری یک قالی می شود و چشمان من، چشمان تووما!... چقدر سلیمان...

چه پیامبری شیرینی است اگر سلیمان باشی در گرافیک. گرافیک. گرافیک و باز هم گرافیک، یک عمر گرافیک. طراحی و دیواین.

قباد شیوا ایرانی ست. بی تکلف و تعارف ایرانی ست. ایران شریف سال های نجابت. ایران پاک و پاک نهاد روزگار اصالت. آنجا که بوعلی سینار خاک می شود، شیوا چشم می گشاید. در همدان. چشم می گشاید بر مه و مهر، نور و رنگ.

ایرانی بودن و بومی بودن چیزی نیست که بیاموزی. باید که بیامیزی. همچون عشق. همان که ابوسعید ابوالخیر گفته: ...آمدنی بُودنه آموختنی.

بومی بودن، زندگی کردن است در بطن و متن فرهنگ بومی. نمی توان نقشی و خطی را بر طرحی وصله کرد، بی آنکه با آن

نزیسته باشی و در هوایش نفس نکشیده باشی و به موسیقی آن گوش دل نسپرده باشی.

بومی بودن فقط در ساختار نیست. دشوار تر از ساختار، بومی بودن محتواس. محتوایی سرشار از مثل ها و مثل ها واستعارات و...

او بومی است در بیانی فرامگانی. برای قباد شیوا محدودیتی وجود ندارد. هیچ تصویری غیر ممکن نیست و هیچ تکنیکی در تصویرهایش دور از دسترس نیست. اگر حس کند طرحش نیاز به عکس، طراحی، رسامی، خوشنویسی و... دارد. اگر تخصص اش را هم نداشته باشد، از متخصص کمک می خواهد. شیوا حتی محدودیت رنگی هم نمی پذیرد و برای کمال کارش از رنگ پنجم و ششم طلایی و نقره ای بهره می گیرد. رنگ هایی آرمانی که در هنر ایران باستان خورشید را به زمین فرامی خوانند.

حس تجسمی شیوا از فرم نوشتارهای موجود، فراتر است. اگر نوشته ای را اقلام سنتی خوشنویسی برنتابد و حتی فونت های موجود بسیار هم پاسخگو نباشند، خود دست به قلم می برد و می نویسد- شما بخوانید طراحی می کند- نوشتار، طراحی می شود اگر حس جان کلام را وانگوبد. گاه قواعد خوشنویسی را بی اعتنا به اصول خوشنویسی، در جهت فرم گرافیکی برهم می زند و فرمی دیگر گونه می آفریند، شایسته آفرینه ای که نواله ی ناگزیر را گردن کج نمی کند...

نیازی به بازگفتن آنچه دیگران بارها در باره ی شیوا گفته اند نیست، این که طغرها و مثنی ها و پته جغه ها چگونه هم آغوش می شوند در فرم های دیگر. اینکه رنگ و نگار ایرانی چگونه می رقصند در پهنه ی پُسترهایش و اینکه ترجمان نوای تار پدرش در موتیف های ایرانی اش به گوش چشم می رسد و...

شیوای کار آرموده، شیوای بزرگ اما، گاه کودک می شود و به خلوص می رسد در آثارش. خلوصی کودکانه. آنچنان که چون گفتار سعدی: سهل و ممتنع. راحتی بیان کودکانه و صمیمی. بازی با فرم ها و رنگ ها و گاهی فراتر از بازی، بازیگوشی. تا کودک در پی فتنه دین پیر در آشام را.

دست در دست او می چرخد کودکانه و می چرخد و می چرخد و کنده می شوی از زمین و زمان، بر پُستری همچون فرش سلیمان، برای بی آسمان...

فرزاد ادیبی
شبی از شب های تابستان ۹۱ خورشیدی

عکس: یونان طباطبائی

پایان ..

فیلمی از مر جان کاظمی:
بعد از هرگز

●● بعد از انفجار بزرگ و نابودی کامل، تنها بازمانده دختری ست در ناکجا آباد. دختر در میان سنگلاخ ها شروع به جمع آوری تکه سنگها و خرد کردن آنها برای ساختن بنایی می کند.

صفحه ۷



گفتگو با ادمان آبوازبان
خاطرات یک نقاش

●● ادیک در بیش از ۳۰ نمایشگاه در کشورهای مختلف دنیا شرکت داشته و جوایز بسیار معتبری را از آن خود کرده است برخی از آثارش را در فستیوال «شش هفته با هنر ایران» در تورنتو کانادا به نمایش گذاشته است.

صفحه ۱۰

پایان ..



مهدی وثوق نیا: تاکید خاصی
بر ایرانی بودن اثرم ندارم

●● سال های علاقه من به تصویر به دوران نوجوانی بر می گردد. اما شروع کار من به سال ۱۳۶۷ است که من در کلاسهای تابستانی انجمن سینمای جوانان ثبت نام کردم و همزمان وارد هنرستان رشته گرافیک نیز شدم.

صفحه ۶

پایان ..



شش هفته با هنر ایران

SIX WEEKS OF Iranian art

کارگاه های آموزشی Workshops opportunities

در دومین دوره فستیوال «شش هفته با هنر ایران» ۶ کارگاه تخصصی به مدت ۴ روز برای علاقه مندان در رشته های مختلف برگزار می گردد. به علت ظرفیت محدود کارگاه ها، اولویت با افرادی است که تا تاریخ ۱۰ سپتامبر ثبت نام کنند

1. Graphic design workshop

Instructor: Ali Kamran

Date: 25th to 27th of September

2. Painting workshop

Instructor: Mahmoud Meraji

2d to 4th of October

3. Photography workshop

Instructor: Pooyan Tabatabaei

9 to 11th of October

4. Theatre workshop

Instructor: Levon haftvan

15th to 18th of October

5. Creative Writing workshop

Instructor: Siavash Shabanpor

24th to 26th of October

6. Scriptwriting workshop

Instructor: Mostafa Azizi

29th of October to 1st of November

۱. کارگاه آموزشی طراحی گرافیک

مدرس: علی کامران

زمان: ۲۵ تا ۲۷ سپتامبر

۲. کارگاه آموزشی طراحی و نقاشی

مدرس: محمود معراجی

زمان: ۲ تا ۴ اکتبر

۳. کارگاه آموزشی عکاسی

مدرس: پویان طباطبایی

زمان: ۹ تا ۱۱ اکتبر

۴. کارگاه آموزشی تئاتر

مدرس: لون هفتوان

زمان: ۱۵ تا ۱۸ اکتبر

۵. کارگاه آموزشی نگارش خلاق

مدرس: سیاوش شعبانپور

زمان: ۲۴ تا ۲۶ اکتبر

۶. کارگاه آموزشی فیلم نامه نویسی

مدرس: مصطفی عزیزی

زمان: ۲۹ اکتبر لغایت ۱ نوابر

For more information please visit www.sixweeks.ca
416- 731-7797 | 416- 361-6045 | info@sixweeks.ca



FROM THE ONTARIO
MINISTER OF TOURISM,
CULTURE AND SPORT

SEPTEMBER 21-NOVEMBER 2, 2012

Six Weeks of Iranian Art

On behalf of the Government of Ontario, I am pleased to extend greetings to everyone attending the Six Weeks of Iranian Art Festival.

This event is a wonderful opportunity to celebrate the wide array of talent in the Iranian-Canadian community. The festival's exhibitions and workshops are sure to provoke discussion, reflection and a better understanding of our province's cultural heritage.

I would like to applaud the festival's founding artists for creating an event that brings together the best of Iranian and Canadian culture and reminds us that one of Ontario's greatest strengths is its diversity.

My best wishes to all for a successful and memorable festival.

Yours truly,

Michael Chan
Minister

نگاهی به جایگاه هنر معاصر ایران



پویان کامرانی

●● هنر معاصر ایران دگرگونی های بسیاری را در سال های اخیر تجربه کرده است و هیچ گاه تنوع شاخه های هنر تجسمی به اندازه ی اکنون نبوده است. پر دامنه بودن جمعیت جوان و بسیاری از عوامل اجتماعی و سیاسی باعث درون زایی در هنر معاصر گردیده است. سرعت این تحولات به گونه ای است که ساز و کار دانشگاهی نیز گاه از آن بر کنار مانده است. تجربه ی نسل های قبل در هنر امروز

ایران برداشت های گوناگونی داشته ،گاهی مانند جریان سقاخانه فقط در حوزه ی خط گسترش یافته و گاهی مانند مینیاتور متفاوت و چند لایه ای تر شده است. اقتباس و پرسش از هنر سنتی و همچنین از دست آورد های تاریخ هنر بیشتر دیده می شود و سیطره ی هنر پیکره نمایش از هنر انتزاعی به چشم می آید. اهمیت مفهوم در هنر معاصر به صورتی است که در آثار انتزاعی نیز این ویژگی مشهود است. مسایل و ابژه های شهری و اهمیت زندگی روزمره نیز از موضوعاتی است که در سال های اخیر گاه با درون گرایی و مضامینی انتقادی و گاهی با چاشنی هنر پاپ و طنز دیده می شود. اما بسیاری از لایه های جدید هنوز در فضای بین المللی انعکاس نیافته می نماید. موفقیت های بازار های جهانی تنها باعث توجه قسمتی از کارشناسان هنر به هنرمندان ایرانی شده است. این مسئله ضرورت نمایش

سومین هفته

یک بار جستی ملخک



پویان طباطبایی

●● یاد سیف الله صمدیان افتادم ، در یکی از سرمقاله های مجله تصویر سال نوشته بود که سرمقاله آخرین مطلبی است که سردبیر هول هول می نویسد تا به صفحه بندی برسد ، اما همان نوشته اولین مطلبی هست که توسط خواننده ، دیده میشود

و این کار را بسیار سخت می کند. سال ۲۰۰۹ در حال برنامه ریزی برای برگزاری دور دوم فستیوال بودیم که شرایط سیاسی ایران دچار تحولات شدیدی شد . کار ما در این فستیوال کاملاً هنری بوده و هست، اما رساندن کارهای هنرمندان داخل ایران آن هم با آن شرایط بسیار دشوار بود . تصمیم گرفتیم تا کمی صبر کنیم شاید فضا آرام شود. برای تهیه گزارش خبری راهی تهران شدم و در همان با تعدادی از دوستان هنرمند در باره برگزاری فستیوال حرف زدم و همچنان همه مردد بودند . چند هنرمندی که کارهایشان در خارج از ایران نمایش داده شده بود دچار مشکلاتی شده بودند. این صبر کردن یک سالی گذشت و شرایط بدتر شد که بهتر نشد.

عاقبت در سال ۲۰۱۱ تصمیم گرفتیم که هر طور شده کار را راه بیندازیم. شرایط هم در یک سال قبل بدون فراز و نشیب بود. کمیته فستیوال دور هم جمع شد و یکبار دیگر پرونده های بایگانی شده را درآوریم و برنامه ریزی ها شروع شد. به شخصه در سال ۲۰۱۰ و اوایل ۲۰۱۱ در خارج از کانادا مشغول عکاسی در کشورهای مصر و لیبی بودم و تمام آن صحنه ها و جنگ و خونریزی فشاری ایجاد کرده بود که نیاز به آرامش داشتم.

شاید شروع فستیوال نقطه خوبی برای این آرامش بود. کارها هماهنگ شد و برای انتخاب هنرمندان ایرانی و خبررسانی به تهران رفتم .

حال دوستان کانادایی در سفارت فخریه در تهران خوب بود و آنها هم قول دادند که در این باره به ما کمک کنند و حتی برای برپایی نمایشگاهی از هنرمندان کانادایی در تهران هم برنامه ریزی کردیم . کارها همه خوب پیش می رفت و هنرمندان انتخاب شدند ، فراخوان فرستاده شد و با رسیدن ۱۵۰ اثر به دفتر فستیوال همه ما شوکه شدیم. داوری ها را زودتر شروع کردیم و آثار برگزیده برای نمایش جمع آوری شد. برای بزرگداشت قیاد شیوا گرافیکست بزرگ ایرانی، برنامه های خاصی در نظر گرفتیم.

هلیا قاضی میرسعید مسولیت امور رسانه ای را بر عهده گرفت و در طول ۳ ماه بیش از ۱۵۰ خبر درباره فستیوال "شش هفته با هنر ایران" در جراید کار شد. بولتن داخلی فستیوال را هم به کمک علی کامران و حسام محبوب طراحی کردیم و قرار بر آن شد که هلیا در طول برپایی فستیوال ۱۸ شماره بولتن تولید کند.

همه خوشحال بودیم و برای خانم قاضی میرسعید هم تقاضای ویزای کار آماده شد که به کمک کمیته فستیوال بشتابد. ۴ روز قبل از تسلیم تقاضای ویزا به سفارت کانادا در تهران ، به یکبارہ پخش ویزا بسته شد و همه چیز به سفارت کانادا در ترکیه فرستاده شد. دوستان سفارت هم در تهران گفتند که شرمندہ . کاری از دست ما ساخته نیست و این شروع داستان ما شد.

نسیم شرق EASTERN BREEZE

بولتن داخلی فستیوال شش هفته با هنر ایران
سال ۱۳۹۱ - تورنتو - کانادا

سردبیر: پویان طباطبایی
گروه تحریریه: پویان طباطبایی، هلیا قاضی میرسعید
مناکیانی، نازنین عباسی، سعید مهسوزی، پیمان معظی
گروه طراحی و گرافیک: علی کامران، حسام الدین محبوب
گروه عکاسی: مارسل جرو، سامان اقوامی
تلفن: ۴۱۶۷۲۷۱۹۷۷
www.sixweeks.ca



بعد از هرگز

●● کارگردان و تهیه کننده:مرجان کاظمی
سال تولید:۱۳۹۰
زمان فیلم:۶۵:۷
مدیر فیلمبرداری:صادق زنگنه
صدا گذاری ومیکس :زهره علی اکبری
باز یگران: فروغ کاظمی

خلاصه داستان: بعد از انفجار بزرگ و نابودی کامل، تنها بازمانده دختری ست در ناکجا آباد. دختر در میان سنگلاخ ها شروع به جمع آوری تکه سنگها و خرد کردن آنها برای ساختن بنایی می کند. سنگ های خرد شده را روی هم می چیند و بناهایی مخروطی می سازد، تا اینکه با قرار دادن آخرین تکه سنگ، آخرین بنای مخروطی شکل کامل میشود و او خشنود نفسی به راحتی می کشد اما خوشحالی او لحظه ای دوام نمی آورد زیرا که بناهای مخروطی شکل یکی پس از دیگری فرو می ریزند. دوباره همه چیز نابود می شود... دختر غمگین، با ناامیدی نگاهی می اندازد، چاره ای نیست! دوباره تکه سنگی را برداشته و برای ساختن مجدد در میان صخره ها ناپید می شود.

بیوگرافی: مرجان کاظمی متولد ۱۳۶۳ در تهران هستند. از سن ۱۳ سالگی شروع به شعر گفتن کرد. در سال ۸۴ در رشته ی نرم افزار کامپیوتر مشغول به تحصیل شدم اما بعد از ۲ ترم انصراف دادم و در رشته ی گرافیک ادامه تحصیل دادم اما بعد از یک ترم انصراف دادم و در سال ۸۶ در رشته ی IT مشغول به تحصیل شدم. همزمان در رشته ی فیلمسازی انجمن سینمای جوان تهران پذیرفته و مشغول به تحصیل شدم. و چند شعر کوتاهم در نشریه ی «شانی» به چاپ رسید. در سال ۸۹ یک دوره فیلمسازی زیر نظر استاد بهرام بیضایی در کانون سینماگران جوان گذراندم. و در یک مجموعه مستند تلویزیونی به عنوان دستیار کارگردان و باز یگردان حضور پیدا کردم. در همان سال در چند فیلم کوتاه دانشجویی بازی کردم. در سال ۹۰ اولین فیلم کوتاهم به نام «بعد از هرگز» را ساختم که در جشن خانه ی سینمای ایران در همان سال به نمایش در آمد.

یادداشت کارگردان: خود فریبی دائم انسان، اینک پس از انفجار و نابودی حیات به سراغ آخرین بازمانده می آید. بعد از هرگز، لحظه ای ست که انسان با درک بیهودگی، بار دیگر با فریب خود به ساختن جهان پیرامونی می پردازد. بعد از هرگز، همان لحظه ی تامل، بعد از فروغلتیدن سنگ به پایین است...لحظه ی کوچک دانیایی و اندوه؛ و آغاز یایانی بی انتها.

شناسنامه فیلم: شرکت ونمایش در جشن خانه ی سینمای ایران سال ۱۳۹۰



ماه عسل

صدا بردار: بابک اردلان
طراحی و ترکیب صدا: علیرضا علویان
تدوین: میثم مولایی
سازنده موسیقی متن: بهزاد عبیدی
طراح چهره پردازی: سودابه خسروی
طراحی جلوه های ویژه: عباس شوقی
طراحی لباس: امیر حسین حداد
دستیار کارگردان و عکاس: سیامک قدکچیان
منشی صحنه: پانته آحسینی
بازیگران: مهرداد صدیقیان – آناهیتا افشار
تهیه کننده: پویان نبی

زمان: ۸۰ دقیقه
ژانر: داستانی
خلاصه داستان: بهرام و آوادر یک شب باران، در یک موقعیت بحرانی دچار شده اند...
بیوگرافی کارگردان: پویان نبی متولد ۱۳۶۸ در زنجان. دارای کارشناسی کامپیوتر گرایش ترم افزار. شروع فعالیت سینمایی به عنوان خیر نگار سینمایی از سال ۱۳۸۷. همکاری با نشریات معتبری چون مجله فیلم، صنعت سینما و سینما تئاتر و همچنین روزنامه های شرق، اعتماد، تهران امروز، جام جم و فرهیختگان. فیلم کوتاه ماه عسل دومین ساخته پویان نبی است که اواسط تابستان ۱۳۹۱ جلوی دوربین رفت. پویان نبی در چند پروژه سینمایی به عنوان دستیار کارگردان حضور داشته است
نویسنده و کارگردان: پویان نبی (اقتباسی آزاد از نمایشنامه ای محمد یعقوبی)
مدیر فیلمبرداری: بهمن شادمانفر

نگاه نو

در بخش سینمای فستیوال "شش هفته با هنر ایران" بیش از ۶۰ فیلم کوتاه و نیمه بلند از کارهای برگزیده بخش جوانان ۴ دوره گذشته جشنواره فیلم تصویر و کارهای انتخاب شده توسط کمیته فستیوال به نمایش در می آید. سینما کارلئون شهر نور تنوبرای ۳ پنجشنبه متوالی از تاریخ اکتبر ۱۱ (فاصلت اکتبر ۲۵ میزبان سینمای ایران خواهد بود.
در این بخش داوران جشنواره در تاریخ ۲۰ اکتبر کاندیداهای دریافت جایزه فستیوال را اعلام خواهند کرد و در روز ۲۰ نوامبر، برگزیده گان اعلام خواهند شد.
داوران این بخش عبارتند از: کیهان مر تضوی (طراح صحنه و کارگردان)، فرهاد آهی (کارگردان)، مصطفی عزیزی (تهیه کننده و فیلم نامه نویس)، پویان طباطبایی (عکاس و مستند ساز)، ساسان باقر پور اسوندی (صدا بردار)
در این بخش از هر شماره به معرفی شرکت کنندگان و کارهایشان میپردازیم.

نوگهواره دستی ننه مامان!



کارگردان: احسان شادمانی
تصویر: حمیدالدوند
تدوین: احسان شادمانی، اسماعیل عزیزاده
۲۴۳:۳۰ دقیقه / ۱۳۸۹ / DVD
خلاصه: روایتی از زندگی و بی خوابی های دانشجویی به نام بهروز در یکی از خوابگاههای دانشگاه تهران و لالایی مادرش که این فیلم برایش سوغات می آورد.

چاه

کارگردان: امیر رضا جلالیان
تصویر: مهدی حسین زاده حسینی
تدوین: حبیب هاشمی
۱۵:۱۸ دقیقه / ۱۳۸۹ / DVD
خلاصه: دو سرباز در منطقه ای دور افتاده، مامور نگهبانی از یک چاه هستند که از داخل آن صدای تاله های مرمری شنیده می شود.

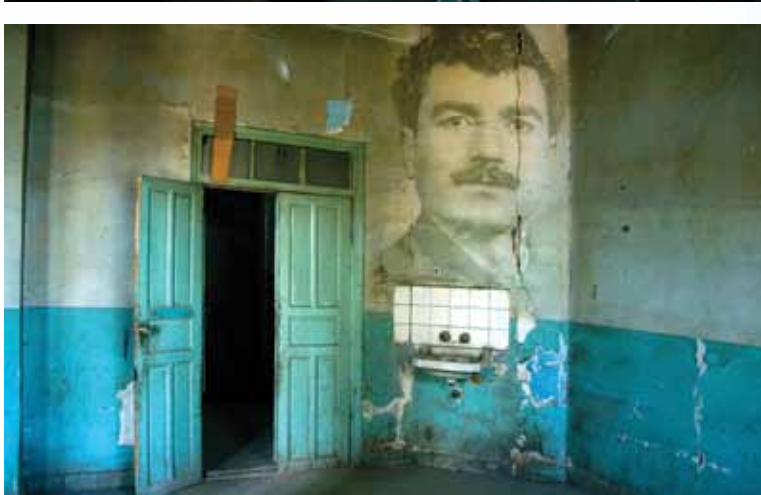


نمایشگاه پرواز رنگها

در چهارمین بخش نمایشگاه های هنرهای تجسمی در فستیوال "شش هفته با هنر ایران"، پس از اعلام فراخوان بیش از ۱۵۰ اثر برای داورى به دفتر نمایشگاه رسید. پس از یک دوره ۱۴ روزه داورى، از میان ۲۸۰ شرکت کننده اثر ۹ هنرمند در بخش نقاشی، مجسمه و گرافیک و ۲۷ هنرمند در بخش عکاسی برای حضور در این نمایشگاه انتخاب شد. داوران بخش انتخاب را: محمود معراجی (نقاش)، علی کامران (گرافیکست)، حمید جبلی (عکاس و مجسمه ساز)، لون هفتون (کارگردان)، مارسل جرو (عکاس) و پویان طباطبایی (عکاس) تشکیل داده اند. در طول دوران برپایی نمایشگاه، تام انتخاب به همراه محسن وزیرى مقدم (نقاش و مجسمه ساز)، جولی اوکاس (نقاش و منتقد هنرى) و ماهرخ آهنخواه (آرشیست) آثار برگزیده را اعلام خواهند کرد. در این بخش در هر شماره به معرفی شرکت کنندگان و کارهایشان میپردازیم.

گراند هتل

●● در امکان بودن، در این مکان، که روزگاری از مجلل ترین هتل های ایران بوده، مواجه می شوم با اتاق های سرد و خالی.
اتاق شماره ۱۶... اتاق شماره ۸... اتاق شماره ۸... اتاق شماره ۸...
در جای جای این هتل متروک به نگاه آدم هایی می رسم که همچون رنگ های روی دیوار سرد و کهنه اند.
این نگاه ها با من می کوند و مرا به جستجویی از امکان بودن می برند.
امکانی که با تو هست تا هستی!



گفتگو با مهدی وثوق نیا

تاکید خاصی بر ایرانی بودن اثرم ندارم

●● مهدی وثوق نیا، سال ۱۳۵۰ در قزوین به دنیا آمد. او از جمله عکاسانی است که آثارش برای شرکت در فستیوال «شش هفته با هنر ایران» انتخاب شده است. او خودش را چنین معرفی می کند: «سوال های علاقه من به تصویر به دوران نوجوانی بر می گردد. اما شروع کار من به واقع به تابستان سال ۱۳۶۷ است که من در کلاسهای تابستانی انجمن سینمای جوانان ثبت نام کردم و همزمان وارد هنرستان رشته گرافیک نیز شدم. در ابتدا با عکاسی پایه شروع کردم و یکسال بعد در کنار داستان نویسی و فیلمنامه نویسی چند تجربه در زمینه کارگردانی و فیلمبرداری چند فیلم کوتاه داشتم. بعد صرفاً عکاسی را دنبال کردم و سعی کردم بیشتر در شاخه عکاسی مستند فعالیت کنم. من بیشتر کارهایم را بصورت تک عکس عکاسی می کردم. اولین تجربه من در رابطه با مجموعه عکس «ز لاله گیلان» در سال ۱۳۶۹ بود. بعدها با برگزاری نمایشگاه های انفرادی تجربه هایی نیز در عکاسی فاین آرت داشتم. سال ۱۳۷۶ وارد دانشگاه در رشته عکاسی شدم تا بتوانم چیزهای تازه تری بیاموزم. در این سالها در مجله تخصصی عکس و دوربین عکاسی نیز مشغول به کار شدم. سال ۱۳۷۷ شروع فعالیت من در زمینه تدريس بود و از آن سال تا حال بصورت جدی تدريس در زمینه عکاسی پایه، مستند و نقد عکس می کنم. حاصل فعالیت من در این سالها ۱۰ نمایشگاه انفرادی و بیش از ۳۰ نمایشگاه گروهی است.»

در چه رشته ای تحصیل کردید؟

فارغ التحصیل هنرستان در رشته گرافیک و همينطور فارغ التحصيل کارشناسی عکاسی هستم.
از چه زمانی شروع به فعالیت کردید و بیشتر روی چه موضوعاتی کار می کنید؟ از چه متریالی استفاده می کنید؟

من از سال ۱۳۶۷ با کلاسهای آزاد عکاسی در شهرم شروع به فعالیت در زمینه عکاسی کردم. بیشتر علاقه من کار روی نقش انسان معاصر (ترجیحا ایرانی) در جهان امروز است و در این زمینه در گرایش مستند و فاین آرت فعالیت می کنم. در گذشته عموم عکس هایم با سیستم آنالوگ و به صورت سیاه و سفید بود ولی در حال حاضر بیشتر با سیستم دیجیتال کار می کنم.

تاکنون در چند نمایشگاه داخلی و یا خارجی (گروهی یا انفرادی) شرکت کردید؟

من ۱۰ نمایشگاه انفرادی داخلی و بیش از ۲۰ نمایشگاه گروهی داشتم و از میان نمایشگاه های گروهی ۲ نمایشگاه خارجی داشتم.

چه تعداد و کدامیک از آثار خود را در این فستیوال به نمایش گذاشتید؟

سه عدد از مجموعه عکس «گراند هتل» که در سال ۱۳۸۸ نمایشگاه برگزار کرده بودم را در این فستیوال شرکت داده ام.

به نظر شما دغدغه های معاصر هنر خصوصا در رشته شما چیست و هنر چه تاثیری در جوامع امروزی دارد؟

در رشته من یعنی عکاسی، با توجه به اینکه از نظر تکنولوژی به سمت عکاسی دیجیتال رفت سبیل زیادی از عکاسان را بر آن داشت تا به مسائل انسان در جهان معاصر بپردازد. ترکیب عکس در کامپیوتر نیز کمک کرد تا فتومونتاژهای خاصی با مفهوم بسیار عمیق در این سالها تولید شود. مهمترین دغدغه عکاسان معاصر در گرایش های مختلف این رشته به تماشا در آوردن سرگشتگی ها، تنهایی ها و هراس های انسان مدرن امروزی است. در بسیاری از آثار جدید می بینیم که عکاسان خود از موضوع عکس هاشان قرار داده اند و این بدان خاطر است که احساس میکنند آنها با پایان ماسل خود در غالب عکس می توانند احساس همزاد پنداری در بیننده داشته باشند. در آثارتان چقدر از عناصر ایرانی و یا غیر ایرانی استفاده می کنید؟ آیا اصلا تأکیدی دارید که اثر شما رنگ و بوی ایرانی داشته باشد؟

من در سالهای اخیر، بسیار زیاد از عناصر ایرانی استفاده می کنم. به غیر تعدادی از کارهایم بیشتر موضوعات من چه در زمینه مستند و چه فاین آرت به ایران می پردازد. تأکید خاصی بر ایرانی بودن اثرم ندارم و فکر نمی کنم به واسطه ایرانی بودن اثرم بهتر می شود و اتفاقا با جو حاکم در جهان هنر ایران را بصورت سطحی نگاه می کنند مخالف هستم. نکته من این است که من اگر به کشور و عناصر ایرانی می پردازم بیشتر بخاطر شناختن است که من نسبت به موضوع خود دارم. من می توانی از چیزی صحبت کنم که با آشنایا بهتر بگویم در زندگی من بوده است.

تا چه اندازه کارهای افراد شناخته شده در حوزه کاری خودتان را (از اعم از ایرانی و غیر ایرانی) دنبال می کنید؟

بسیار زیاد دنبال می کنم. با توجه به تدریس در بخش تجزیه و تحلیل عکس و کلاس های انجام پروژه بسیار در این زمینه وقت می گذارم و هنرجویان بسیار علاقمند دین آنها هستند. بیشتر این کارهای غیر ایرانی و تعدادی نیز ایرانی است.

فکر می کنید برپایی چنین فستیوال هایی تا چه اندازه می تواند در شناساندن هنر ایران و هنرمند ایرانی موثر باشد؟

به نظرم اگر بصورت دوره ای (شما برگزار می کنید) و با روم خاصی جلو برود بسیار خوب است. نکته مهم به نظرم این است که در این سالها «هنر خاص هنرمندان ایران» به دور از دغه غه های سیاسی دیده نشده است. اکثر جاها بیشتر آثار به نقد مسائل سیاسی ایران است که در اندازه خود می تواند خوب باشد، اما باقی آن دیگر تکرار و صرفا نقد است. و این در حالی است که تعداد زیادی از هنرمندان ایرانی کارهای بسیار فاخری در هنر دارند که تاریخ مصرف ندارد و اثری زیبا برای دین است. به نظر شما نقاط قوت و پیشبرنده چنین فستیوال هایی چه میتواند باشد.

به نظر من اطلاع رسانی خوب در ایران، فراخوان کامل و گویا، داوران شناخته شده و چاپ کاتالوگ مناسب می تواند نقاط قوت و پیشبرنده این حرکت ها باشد.





از درچه دوربین

● شب شعر با حضور سیاوش شعبان پور / گالری کوپین، تورنتو، کانادا
عکاس: مارسل چرو

گفتگو با ادمان آیوزیان

خاطرات یک نقاش



●● شما پس از ۲۷ سال برای نخستین بار در ایران نمایشگاهی بر پا کردید که بسیار مورد توجه علاقه‌مندان قرار گرفت و در همان روز نخست تمام تابلوهایی از مناظر ایران یکجا خریداری شد. هر کدام آن کارها شاید به نوعی در خاطره هر یک از ما ثبت شده و زندگی ما شامل چنین تصاویری است. شما که در ایران زندگی نمی کنید، این تصاویر از کجا آمده‌است؟

بله اصولا این کارها دفتر خاطرات من محسوب می شوند. من به هر مسافرتی که رفتم جعبه نقاشی ام را هم با خود می بردم و به محض اینکه منظره‌ای توجهم را جلب می کرد، آن را نقاشی می کردم. بیش از صدتا از این مناظر را نقاشی و ثبت کردم، چون فقط منعکس کردن آن منظره روی کاغذ نیست، بوی خاک و بادی که می وزد، هر کدام خاطره‌ای است و تمام اینها برایم زندگی است. کسی که من از آنها در این راه تاثیر گرفتم؛ محسن سهیلی بود که هر جا می رفتم، جعبه رنگ‌هایش در اتومبیلش بود و به هر جا می رسید نقاشی می کرد. من هم هر جا می روم جعبه رنگم را با خود می برم و نقاشی می کنم.

برخی از این نقاشی‌ها خیلی قدیمی نیستند. شما آنها را در سال‌های اخیر کشیده‌اید؟ من از سال ۱۹۵۰ شروع به کشیدن این مناظر کردم و البته برخی از آنها که در این نمایشگاه عرضه شده، مربوط به ۷ تا ۱۰ سال پیش می شوند. ۳۷ سال است که از ایران دورم و فقط گاهی برای دیدن برادر و دوستانم به اینجا آمدم اما تهران نم‌اندم و بیشتر را اتومبیل به سمت کویر بزد و کرمان و... می رفتم.

بله و معماری همان مناطق کویری هم در بیشتر نقاشی‌های شما دیده می شود.

گاهی یک پنجره در ایبانه دارای چنان کنتراستی است که حالتی متافیزیکی را ندای می کرد. من همیشه خواستم آنچه را می بینیم عینا ثبت کنم. یک بار شنیده بودم یک در

چوبی بسیار قشنگی در ایبانه است و من به‌خاطر دیدن آن از برادرم خواستم به آنجا برویم. اما روزی که به آنجا رسیدیم خبر دادند در رادزدیدند! آنچه مرا همیشه به سمت زادگاهم می کشاند، همین موضوع‌هاست که اگر ما با دقت به اطراف نگاه کنیم در بسیاری از شهرهای کوچک و روستاها دیده می شوند و فقط معطوف به ایبانه نیستند.

کارهای شما به دو دسته کاملا مجزا از هم تقسیم می شوند و در نگاه اول نمی توان باور کرد که نقاش هر دو دسته از کارها یک نفر است. منشأ این تفاوت کجاست؟ من سال ۱۹۶۰ و حتی پیش از آن و در بی نپال ونیز، به همین شیوه نقاشی می کردم و به همین دلیل نام این کارها را «باغیات» گذاشتم، چون رباعی خلاصه‌ای از یک دنیای بزرگ در دو سطر است که معنی عمیقی هم می دهد. سعی کردم با این خطوط و رنگ‌ها احساس درونی امروز خودم را ارائه کنم. خواستم با این خط‌های عمودی جنبش و حرکتی را نشان بدهم. این کارهای من تحت تاثیر آویزه‌هایی است که معمولاً از سقف آویخته می شوند و نور از این عبور می کنند. بوم سفید در کارهایم مانند نوری عمل می کند که از پشت این خط‌های عمودی می تابد. من خواستم با این کارها الفبایی برای خودم بسازم، اما اینکه قافیه دارد یا نه را نمی دانم! اما کارهای طبقه پایین که به مناظر اختصاص دارند، دفتر خاطراتم هستند، اما این کارها نقاشی‌های من محسوب می شوند. البته در سال‌های اخیر کارهایم کمی به سمت مینی مال رفته‌اند.

رنگ‌هایی که شما در «رباعیات» به کار بردید، رنگ‌هایی هستند که بیشتر در گرافیک از آنها استفاده می شوند. علت این کار چه بوده؟

بله. اما اگر شما به مشهد اردهال بروید، پس از کویر و خشکی، ناگهان یک ساختمان می بینید که به رنگ پره‌ای طاووس است. در نقاشی‌های طبقه پایین که طبیعت به تصویر کشیده شده هم رنگ‌هایی که من استفاده

کردم جدا از هم هستند. اینها مانند موزاییک داستانی را روایت و فضایی را ایجاد می کنند. در نقاشی‌های طبقه بالا هم خواستم همین کار را بکنم. می خواستم هر رنگی، هر خطی و برشی برای خودش شخصیتی باشد. البته هیچ وقت نتوانستم خودم را تبلیغ کنم یا فلسفه‌ای برای کارهایم بیافم. بیش از دو، سه هزار طرح مدادی و رنگ روغن از کارهای جدیدم دارم و نزدیک هزار تا نقاشی مناظر و طبیعت که اینها دارایی مرا تشکیل می دهند. این دارایی را زادگاهم و مردم به من دادند. جایی که من امروز زندگی می کنم نمی تواند نقش ایینه را ایفا کند. اما در ایران وضع فرق می کند. محیط وضع درونی شما را منعکس می کند. مدرنیسم و ابستره تا حدودی جای خود را به رئالیسم داده سال کار کرده‌ام.

شما در خارج از ایران تابلوهایی را که از مناظر و طبیعت ایران است به نمایش گذاشته‌اید. آنجا استقبال چطور بود؟

اگر این نقاشی‌ها را از نظر سبک بررسی کنیم، می بینیم پیش از این اسپانیایی‌ها و انگلیسی‌ها به این سبک کار کرده‌اند. خیلی ساده و با استفاده از آبرنگ منظری را به تصویر کشیده‌اند. اما نمایشگاه‌هایی که من از این تابلوها بر پا کردم، هیچ کدام برای فروش نبوده‌اند، چون همانطور که گفتم این کارها دفتر خاطراتم هستند. اما از این کارها بسیار استقبال شد اما آن درکی را که مربوط به کاگل و بوی فضا می شوند، ندارند. گاهی فکر می کنند این منظری که کشیدم، منطقه‌ای در آفریقااست. یک بار سال ۹۸۲ در ایروان نمایشگاهی بر گزار کردم که خیلی از آن استقبال شد. من این نقاشی‌ها را با گواش کشیدم، چون اگر می خواستم با رنگ روغن کار کنم، نمی شد، زیرا در بیشتر این مناطق باد می وزید و خاک روی کار می نشست، محل روغن آن هم سخت بود. ضمن اینکه دیر هم خشک می شد. اما من در دو، سه ساعت این تصاویر را می کشیدم. شاید باید بیشتر برای این نقاشی‌ها وقت

می گذاشتم و حداقل ۱۰ روز روی آنها کار می کردم، اما به نظرم در آن صورت شورش درمی آمد. من عضو فدراسیون نقاشان انگلیس هستم و ماهی یکبار به شکل گروهی سفر کرده و از مناظر انگلستان نقاشی می کنیم. طبیعت آنجا خوب است اما دو، سه رنگ بیشتر نیاز نیست؛ سبز، خاکستری و سفید! همه چیز همگین است. اما خواستم در تابلوه‌ای جدیدم حس خوش بینی را القا کنم؛ هر چند اینها مربوط به بیننده می شود که چه احساسی به او دست می دهد.

شما در زمینه معماری هم فعالیت بسیاری داشته‌اید. اما بیشتر آنها در کشورهای عربی و مساجد بوده است. آیا این کارها برگرفته از معماری اسلامی بوده یا اینکه شما از معماری دوره‌های دیگر هم در کارهایتان استفاده کرده‌اید؟

برخی کارهایم صدرصد برگرفته از معماری و رنگ‌های ایرانی است. اما چون مقاطع کار آنها یک شرکت آمریکایی بود، معماری عربی را از ایرانی تشخیص نمی دادند. معتقدم معماری ایرانی بسیار غنی تر از معماری عربی است. این دسته کارها بدون چون و چرا اجرا شد و پس از... شد. اما آنها از من خواستند تمام المان‌های کشورهای عربی در این کارها دیده شود، ولی درنهایت نمی توان تاثیر معماری ایران را در هند، پاکستان، سوریه و... نادیده گرفت. همچنین یکی از بهترین کوفی‌های نوشته شده در دنیا مربوط به افغانستان است که من در این کارها از آنها هم استفاده کردم. در عمان و سعودی چیزی پیدا نکردم. اما از مسجد بزرگ سوریه طرح‌هایی را برداشتم. در اسپانیا هم ردپایی می توان پیدا کرد. براساس خواست آنها من تمام این موارد را مطالعه کردم و در طرح‌هایم به کار گرفتم. دیواری در موزه عبدالعزیز اجرا کردم که براساس هجرت است. اما من هیچ اطلاعی از هجرت نداشته و دیر من گفتند، کتاب‌های مورد نیاز را در اختیارم می گذارند، کتاب‌ها را خواندم و برایم بسیار جالب بود و در دیواری ۵۰

هستند. او تاکید دارد که همیشه از نقاشی های تصادفی که رنگ بندی های تصادفی دارند، رهنیز شده‌ا و آن فاصله گرفته‌است. «می خواهم نقاشی ام، تحت کنترل خودم باشد. کارهای باشاهمت جوانان هم به من آموزش می دهد؛ از دیدن شان سیر نمی شوم.»

کشته حتی یک جعبه گر باسلیقه وجود نداشت. اما جوان امروز هنر را به داخل مردم برده است. باید دانست که این رنسانس به موقع رخ داده است. «او تمایزی فاحش میان جوان نقاش ایرانی و خارجی می بینم. هنرمدن نقاشان روس که در زمان قاجار به ایران می آمدند کمان نمی کنند اما تصریح دارد، آنچه هست، اصل نقاشی ایرانی است.

به همین دلیل نام ۲۰ تابلو تازه اش را هم «رباعیات» گذاشته است و دیگران ناخفی این است. اینها ماهیت هنر ایرانی را حفظ کردند. هیچ کس تنها نیست، دیگران برای ما هم الهیه گذاشتند. اگر الهه را با هم جمع کنیم به جای نمی هسند که حرفی دارند. کاری و حرکتی کردند، کسانی اند که همه این پله ها را رفته و خود را جدا کردند و نواستند از خود حرفی بزنند که ماندگار و تاثیر گذار باشند. خاطرات ادمان با مارکو گریگوریان شنیدن هم دارم.

به یاد می آورد روزی که به خاطر نقاشی از مکانی در محلی قدیمی، از فاصله چند صد متری کشد هم خورده است... «اما اکنون رشد و فهم هنری جوانان بسیار آسان است. دور ما در مقابل این دور، با این همه هنر جو چیزی نبود. اما رابطه با جهان و دسترسی های به واسطه تکنولوژی و پیشرفت امکانات در این روزگار سبب رشد شده است.» ادمان آیوزیان تنها هنرمند ایرانی است که به عضویت انجمن سلطنتی



اما برخلاف نگاه مثبت شما، کسانی که در این حوزه در داخل ایران کار می کنند، چندان از وضع موجود رضایت ندارند.

حدود شش، هفت سال پیش نمایشگاهی برای هزار و هفتصدمین سال مسیحیت در ارمنستان در موزه بریتانیا بر پا شد. طرح این نمایشگاه از من بود و از ارمنستان اشیای تاریخی که مربوط به دین مسیح بود را در این نمایشگاه نمایش دادم که بسیار موفق بود. انجام این کار از قدرت و توانایی من فراتر بود؛ چون زادگاه من ایران است.

شما ۲۷ سال از ایران دور بودید. در این سال‌ها از نگاه شما هنرهای تجسمی چه تغییری کرده است؟

این مساله را باید از نظر اقتصادی و فرهنگ و هنر عرضه شده، قضاوت کنیم. اولین نکته‌ای که تمام دنیا را متوجه برگزاکر کنم، من در حال حاضر حدود ۱۲،۱۰ پیشنهاد در کشورهای دیگری دارم که باید به آنها جواب مثبت بدهم، چون مربوط به سابقه کاری‌ام می‌شود. در حال حاضر قدرت و سرعت قبل را ندارم و پسرم که یک کم بسیار سرشناس کار می کند، گاهی به من کمک می کند اما خب ابرژی‌ام هم کم شده چون قبلا در عرض دو روز یک تابلو می کشیدم اما حالا برای کشیدن یک تابلو باید دو ماه وقت بگذارم. ولی دوست دارم به کویر یا شمال سفر کنم و نقاشی‌های تازه‌ای بکشم. دوست دارم دفعه بعد هر نقاشی‌ای که کشیدم را بلافاصله حتی اگر کاملا خشک نشده باشد، به نمایش بگذارم.

پس قصد دارید باز هم برگ‌هایی از دفتر خاطرات خود را بفروشید؟

البته این اولین باری بود که این نقاشی‌ها را فروختم. آن هم به این دلیل بود که خرج زیادی برای آوردنش به ایران متحمل شدم و یک آقایی همه آنها را یک‌جا خریداری کرد، البته دوست داشتم این نقاشی‌ها در فیلم‌های ایرانی هم بسیار خوش شوند و افراد بیشتری آنها را ببینند یا داشته باشند. اما قصد ندارم دیگر آنها را بفروشم.



سر و سامانی به آثارش بدهد. خودش می گوید می خواهم ببینم چه کرده ام. فرزندم بداند پدرشان چه کرده است. با همه اینها ادمان، آرام اما دلنتگ است. «دوست داشتم هیچ وقت از ایران نمی رفتم. بازنده یاد برادرش راهی روستاها و شهرهای کویری ایران شده، مقولم و مو جعبه‌های آبرنگ را در کوله اش جای داده و حاصل کارش صدها تصویر از بازار و طبیعت و کویر و امامزاده‌های دور و نزدیک به شهرها و روستاهای ایران است. همان ها که خود قشش خارهم می خواندشان. او پنج سالی که از معماری و بگیرم، ولی هرچه بیشتر ماندم، غرق شدم. کاش همین جا- در ایران- خانه‌گی طراحی می کردم...»

نقاشان رنگ و روغن انگلستان پذیرفته شده است. از هنرمندان ایرانی و پرکار همه این سال ها را هم یادگارش- ایران - دور- نمانده هر چند سالی آمده، بازنده یاد برادرش راهی روستاها و شهرهای کویری ایران شده، مقولم و مو جعبه‌های آبرنگ را در کوله اش جای داده و حاصل کارش صدها تصویر از بازار و طبیعت و کویر و امامزاده‌های دور و نزدیک به شهرها و روستاهای ایران است. همان ها که خود قشش خارهم می خواندشان. او پنج سالی که از معماری و بگیرم، ولی هرچه بیشتر ماندم، غرق شدم. کاش همین جا- در ایران- خانه‌گی طراحی می کشد، می خواهد



Window

Iranian modern and contemporary art



Behnam Kamrani

●● The contemporary Iranian art has gone through many changes in recent years and never been as diverse as is now. The increasing number of young population together with other social and political elements has led to re-invention of contemporary arts. The

speed of these changes is so fast that the academic system cannot catch up with them. The wealth of experience from the former generations has been adapted and used in today's art. For instance, the so-called 'Sagha-khaneh' wave has been developed in calligraphy or miniature has been adapted differently with various layers. Adapting and questioning the traditional and historical art is clearly seen in figurative art more than abstract.

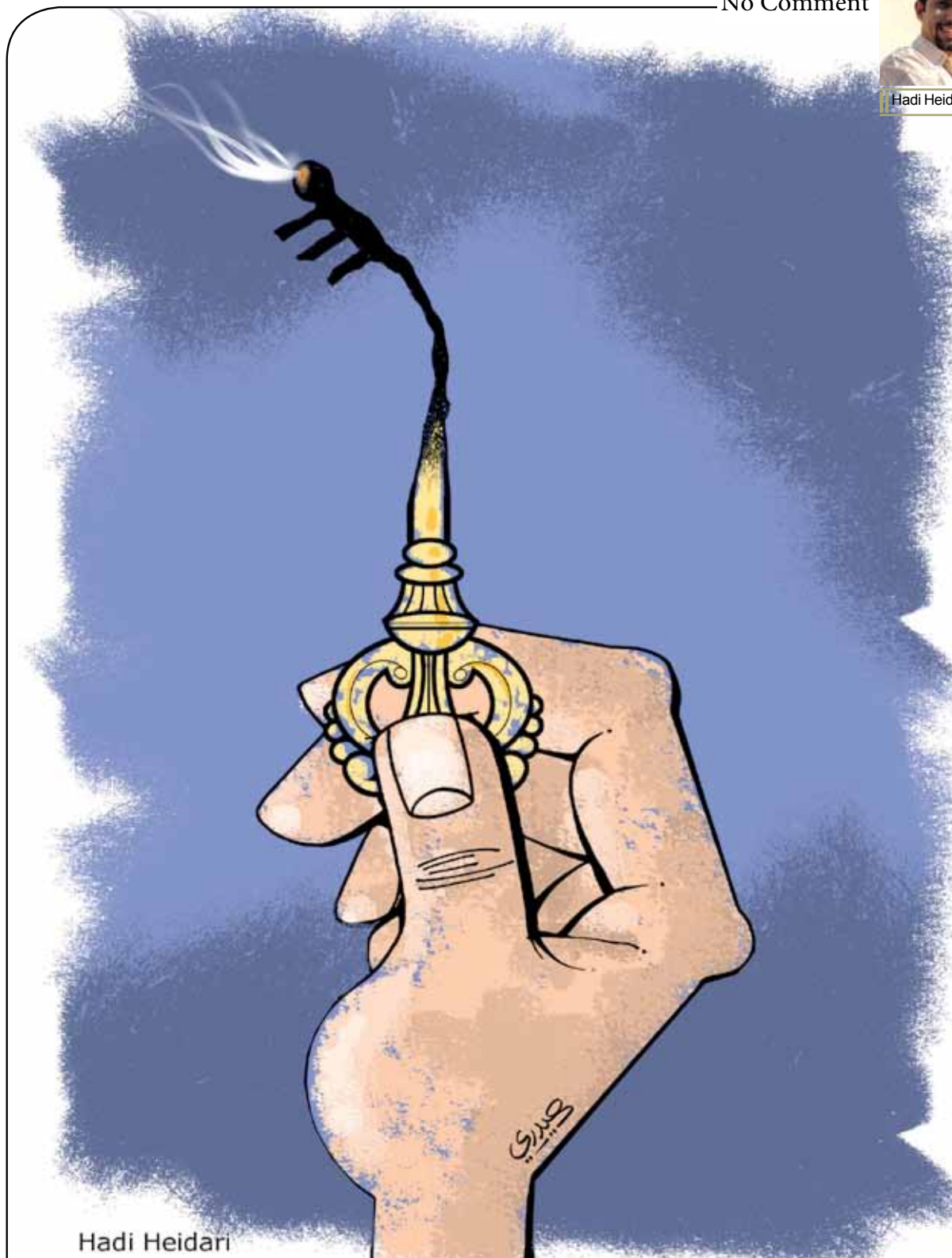
The importance of concept in contemporary art is visible in abstract works. Urban and everyday life issues and objects are also seen in recent years with additional spices of introspection, criticism and even pop-art and satire. But many of these dialects have not been published and introduced internationally. The limited success in some international markets has only attracted partial attention of art experts to the Iranian artists. This is the reason which implies the importance of independent galleries to introduce the Iranian art to wider audience. Today's generation of Iranian artists are now going through a self-knowledge for better understanding of the new methods for equal presentation of their works in global scene. This generation, apart from the known framework, has progressed unbelievably. Everyday new galleries and art collectors are added to the enthusiasts of Iranian arts and this issue is specially seen in the capital of Iran which is surprising and contrary to expectations. This sudden development jump is not only seen in traditional media but also contrary to small support of new media, unbelievable production can be seen in these new fields. Based on the above, I am confident that in the near future we will witness the new wave of young artists and their different works.

Translated by peyman moazami

No Comment



Hadi Heidari



Hadi Heidari

There are no limits for Ghobad Shiva



Farzad Adibi

I have been asked to write for ghobad shiva. Because I wrote before and there is nothing left to say about how much I envy him and even his description. I go through his work collection. Works that I've seen many times but it's like I never seen them never before. How fresh and new are these works, how strange and familiar are they, I've seen them many times but it's like I've just laid eyes on them.

My eyes teeter from one poster to another poster and I stare at each poster and I float to Shiraz, Balkh and Bokhara, to Hamedan and khorasan. I open wings and fly to last decades, no, to last centuries; my eyes stand still on each poster and roll on each poster and on top of Takhte gamshid, Ganjname and Taghe bostan and me eyes roll and I spin and spin and I spin again hand in hand with Galaledin rumi balkhi and Molana. I was supposed to talk about graphics but these Suleiman carpets make it impossible, every poster turns into a carpet and my eyes and your eyes and us... So much Suleiman

What a sweet prophecy when you are Suleiman in graphics Graphics, graphics and still graphics; a lifetime graphics and sketch and design.

Ghobad Shiva is Iranian. She is truly Iranian, without any

formality. Virtuous Iran, years of innocence, noble Iran, noble presentation of our pure nature.

Where Bualisina's remaining exists and Shiva opens her eyes to the world. She is born in Hamedan into lune, love, light and color. Being native and Iranian is not something you can learn you must blend like love; abolsaeed abolkhair's saying that: it should fit not learnt.

Being native is living intimate in native's culture. It is not possible to stick a drawing or a word on a sketch without first living with it, breathing its air and listening to its music. Being native is not only in structure, although, harder than structure is content's nature, Content which is full of sayings and slangs and examples. He is native in its expression, although, not one image is impossible and not one technique in his portrayals is out of touch. If he feels his design needs a picture, drawing, designing, calligraphy and if he doesn't have the expertise, he seeks help from an expert. Shiva doesn't even accept limits in colors and to complement his work he takes advantage from color five and six in gold and silver. Ideal colors that in Iran's ancient art calls upon sun to earth. Shiva's visual sense exceeds existing forms of writings. If complements of Traditional calligraphy don't shed lights on writing and even if existing fonts are not sufficient then he himself writes and if you desire designs.

Writing will turn into a sketch if it doesn't express its essence. Sometimes Shiva manipulates method of calligraphy without considering essence of calligraphy with respect to graphic forms and he creates a different form. A worthy creation that turns everyone's head

There is no need to repeat statements that others have already said about Shiva, that how these traditional types of paisley patterns harmonize and embrace each other to create different forms. The way Iranian beautiful colors dance on width of his posters and that his father's rhythm from his Tar can be sensed in his Iranian motives.

Experienced Shiva, mature Shiva, sometimes takes up a roll as a child and reaches purity in his creation, a childish innocence. Like saadi's saying: easy and absent. Comfortable, childish way of speech and Sincere. Playing around with colors and forms and sometimes more than just playing, playfully. *May kids...

You dance around hand in hand childishly, spin, and spin until you are swept off your feet sailing far from time and space. On a poster like a Suleiman carpet into the blue sky.

Farzad Adibi/ A summer night in 2012

*Needs Attention

Translated by: Nazanin Abbasi